

Moral judgment and decision-making based on interpersonal relationships with relatives and non-relatives: A systematic review

Mahsa Mehdizadeh¹, Zohreh Khosravi^{2*} , Khosrow Bagheri Noaparast³, Abolfazl Sabramiz⁴

1. PhD in Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran

2. Professor of Psychology, Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran

3. Professor of Social and Philosophical Foundations of Education, Department of Social and Philosophical Foundations of Education, University of Tehran, Tehran, Iran

4. PhD in Philosophy, Institute for Humanities and Social Studies (IHSS), Tehran, Iran

Abstract

Received: 1 Feb. 2020 Revised: 21 Jan. 2021 Accepted: 27 Jan. 2021

Introduction: Human beings live in a social world; therefore, a big part of our daily judgments is influenced by our interpersonal relationships. In interpersonal situations, one should choose between compromising the principle of equality and harming their relationships with others. Various studies have been conducted on moral judgments based on interpersonal relationships. Given the devastating consequences of relationship-based moral judgments, such as increase discriminatory behaviors and racism, it is crucial to examine this kind of judgments. This study reviews philosophical theories, evolutionary biology, and the psychology of relationship-based moral judgment and finds genetic and emotional relationships influencing moral judgments and factors influencing these types of judgments through empirical studies.

Methods: This study is a systematic review investigation in which studies published between 1950 and 2020 were examined. A search for articles was conducted in Comprehensive Portal of Human Sciences, SID, PubMed, ISI (Web of Science), and Google Scholar using related keywords such as Moral, Moral judgment, Moral decision making, Equality, Altruistic, Close-relationship in Persian and English. The research results were 210 theoretical and experimental articles. Accordingly, 56 studies were selected for review by studying the abstracts based on inclusion and exclusion criteria.

Results: Despite the general acceptance of the principles of moral equality and impartiality, or the acceptance of the moral status, empirical research has shown that genetic relatedness and emotional intimacy influence our moral judgments when increasing the level of genetic relationship, emotional closeness, and familiarity utilitarian judgment decrease. Also, multiple factors are involved in moral judgments based on interpersonal relationships such as helping cost, gender, cognitive bias, and moral disengagement. People prefer to save only their close relatives when the cost of help is deadly. Gender is another factor that influences relationship-based judgments. Men help their family members more than women in threatening situations, but this difference is not seen in relationships with partners. Relationship-based moral judgments are prone to cognitive bias and moral disengagement like (or perhaps more than) other types of judgments. People try to reduce the complexity of moral situations using cognitive bias like Self-interest bias and actor-observer bias and reduce the level of self-blame resulting from ignoring the principle of fairness using moral disengagement like moral justification and dehumanization. Although the principle of equality is universally accepted, the results of empirical studies show that people considered relationships in their moral judgments, and evolutionary theories can even explain this effect. As a result, the definition of moral concepts such as impartiality and equality should be reconsidered by applying these concepts to daily human life.

Conclusion: In general, despite significant advances in identifying factors influencing relationship-based moral judgments, there are still areas that need to be studied. First, most previous studies examined moral judgments only through short answer questions that these questions were different in each of them. Thus, their results are incomparable. Second, the participants were from high socioeconomic states and western countries, so the results cannot be generalized to other socioeconomic states and cultures. Third, most previous studies used Thorolly dilemmas that focused on decision-making about life and death, far away from the people's routine decisions. Finally, no study has yet focused on the impact of ethnic and religious similarities on moral judgments.

Keywords: Moral status, Decision making, Bias, Judgment, Family relations

*Corresponding author: Zohreh Khosravi, Professor of Psychology, Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran

Email: Z.khosravi@alzahra.ac.ir



doi.org/10.30514/icss.23.1.35



قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی مبتنی بر روابط خودی و غیر خودی: یک مطالعه مروری نظام‌مند

مهسا مهدی‌زاده^۱، زهره خسروی^{۲*} ID، خسرو باقری نوع‌پرست^۳، ابوالفضل صبر‌آمیز^۴

۱. دکتری روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 ۲. استاد روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 ۳. استاد مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش پرورش، گروه مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، تهران، ایران
 ۴. دکتری فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: بخش بزرگی از قضاوت‌های روزمره انسان تحت‌تاثیر روابط بین‌فردی قرار دارد. در موقعیت‌های بین‌فردی شخص ناگزیر به انتخاب بین زیر پا گذاشتن اصل برابری و انصاف یا آسیب زدن به روابطش با دیگران است. مطالعات مختلفی به بررسی قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط پرداخته‌اند. هدف مطالعه حاضر هدف بررسی قضاوت‌ها مبتنی بر روابط و عوامل موثر بر این نوع قضاوت‌ها بود.

روش کار: این مطالعه یک پژوهش مروری نظام‌مند بود که در آن مطالعات منتشر شده در بازه زمانی ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰ مورد بررسی قرار گرفت. جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی مرکز مطالعات علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی، و خارجی PubMed، ISI Web of Science و Google Scholar با کلید واژه‌های فارسی و انگلیسی انجام شد. از میان ۲۱۰ مقاله بازیابی شده، بر اساس معیارهای ورود و خروج، ۵۲ مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها: علی‌رغم مقبولیت اصل بی‌طرفی و برابری اخلاقی، پژوهش‌های بررسی شده در این مقاله نشان می‌دهند که روابط خود و غیرخودی قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی افراد تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و این تاثیر بر اساس سطح ارتباط ژنتیکی، نزدیکی عاطفی و آشنایی متفاوت است. همچنین عواملی چون هزینه کمک، جنسیت، سوگیری‌های شناختی و بی‌تفاوتی اخلاقی در این نوع قضاوت‌ها تاثیرگذار هستند.

نتیجه‌گیری: با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه قضاوت‌های مبتنی بر روابط، نتایج برخی مطالعات انجام شده با یکدیگر در تناقض است. از جمله دلایل این امر می‌توان به تفاوت در پرسش‌های استفاده شده در ارزیابی قضاوت‌های اخلاقی، عدم وجود تنوع در محتوای معماهای اخلاقی و روابط مورد مطالعه، اشاره کرد و همچنین به دلیل عدم تنوع در نمونه‌گیری، نتایج بیشتر مطالعات در این زمینه قابل تعمیم نیست.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

اصلاح نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

واژه‌های کلیدی

وضعیت اخلاقی
تصمیم‌گیری اخلاقی
سوگیری
قضاوت اخلاقی
روابط خانوادگی

نویسنده مسئول

زهره خسروی، استاد روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 ایمیل: Z.khosravi@alzahra.ac.ir



doi.org/10.30514/iass.23.1.35

Citation: Mehdizadeh M, Khosravi Z, Bagheri Noaparast Kh, Sabramiz A. Moral judgment and decision-making based on interpersonal relationships with relatives and non-relatives: A systematic review. *Advances in Cognitive Sciences*. 2021;23(1):35-45.

مقدمه

است. اصل برابری اخلاقی به این معناست که همه افراد شایسته داشتن احترام و کرامت انسانی یکسانی هستند. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها فارغ از نژاد و قوم، دین و مذهب، جنسیت، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، در دایره خودی یا غیرخودی بودن و ... شایسته داشتن احترام و کرامت انسانی هستند (۲). اما پژوهش‌ها نشان دادند پذیرش یک اصل اخلاقی مساوی با

قضاوت اخلاقی به ارزیابی درستی و نادرستی اعمال اشاره دارد (۱) و بخش طبیعی و ضروری زندگی روزمره محسوب می‌شود. هر چند در موقعیت‌های پیچیده انجام قضاوت درست بسیار سخت است، ولی معمولاً انسان‌ها سعی می‌کنند اصولی جهان‌شمول را رعایت کنند که مورد پذیرش خودشان و همگان است. یکی از اصول مهم در قضاوت اخلاقی، اصل «برابری اخلاقی»

روش کار

بررسی حاضر مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشین بود. برای گردآوری اطلاعات جستجو در منابع داخلی از مرکز مطالعات علمی جهاد دانشگاهی و پرتال جامع علوم انسانی و در منابع خارجی در بانک‌های اطلاعاتی PubMed, ISI Web of Science, Google Scholar و انجام شد. با انتخاب دوره زمانی ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰، مقاله‌هایی گردآوری شدند که با کلیدواژه‌های فارسی: اخلاق، قضاوت اخلاقی، تصمیم‌گیری اخلاقی، برابری، نوع‌دوستی و روابط نزدیک و انگلیسی: Moral, Moral judgment, Altruistic, Equality, Moral decision making و Close-relationship در پایگاه‌های اطلاعات مطرح شده نمایه شده بودند. معیارهای انتخاب مقالات: ۱- مطالعه در حوزه قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی باشد. ۲- مطالعات با هدف بررسی نظری و تجربی تاثیر روابط در قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی انجام شده باشند. ۳- پژوهش بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰ انجام شده باشد. حاصل جستجو ۲۱۰ پژوهش نظری و تجربی بود که با مطالعه چکیده مطالعات بر اساس معیارهای ورود تعداد ۷۰ مطالعه انتخاب شدند. معیار خروج تنها مطالعاتی بودند که متن کامل آنها در دسترس نبود. از جستجوی منابع فارسی مرتبط با قضاوت اخلاقی، هیچ‌یک از یک مقاله‌های یافت شده مرتبط با قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط نبودند. در نتیجه پس از بررسی نهایی ۵۲ مطالعه جهت مرور و بررسی نهایی انتخاب شدند (نمودار ۱).

عمل به آن نیست (۳) و اصل برابری هم از این امر مستثنی نیست. اکثر مطالعات روان‌شناسی اخلاق از طریق معماهای اخلاقی سعی در شناسایی و سنجش عوامل تاثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی دارند، که البته در اغلب آنها شخصیت‌های معرفی شده در معماها ناشناس هستند و داستان‌ها به قدری انتزاعی هستند که بخش مهمی از قضاوت‌های روزمره که تحت تاثیر روابط بین‌فردی هستند را نادیده می‌گیرند (۴). در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران سعی کردند متغیر روابط بین‌فردی را در معماهای اخلاقی لحاظ کنند تا از این طریق تاثیر روابط بر قضاوت‌های اخلاقی را مورد بررسی قرار دهند. زمانی که به جای اولویت قرار دادن اصول اخلاقی، نفع خودی مبنای قضاوت و تصمیم‌گیری قرار بگیرد، به گروه غیر خودی زیان وارد می‌شود. این نوع قضاوت‌های جانب‌دارانه در نهایت به کاهش تحمل نسبت به تفاوت‌ها و همدلی منجر شده و مسبب افزایش رفتارهای نژادپرستانه خواهند شد، مانند خشونت پلیس علیه سیاه‌پوستان (۵) و یا نابرابری‌های بهداشتی در همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ (۶، ۷). از این رو بررسی قضاوت‌های مبتنی بر روابط خودی و غیر خودی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. در مطالعه حاضر با هدف بررسی این نوع قضاوت‌ها، بر اساس روش مطالعه مروری نظام‌مند ابتدا به نقد و بررسی نظریات فلسفی، زیست‌شناسی تکاملی و روان‌شناسی قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط پرداخته شد و در ادامه روابط ژنتیکی، سببی و عاطفی تاثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی و عوامل فردی موثر بر این نوع قضاوت‌ها بررسی گردید.

کلیدواژه‌ها:

اخلاق، قضاوت اخلاقی، تصمیم‌گیری اخلاقی، برابری، نوع‌دوستی، روابط نزدیک
Moral, Moral judgment, Moral decision making, Equality, Altruistic, Close-relationship

مقالات شناسایی شده در پایگاه‌های زیر (۲۱۰ مقاله)
ISI Web of, PubMed, SID و پرتال جامع علوم انسانی و
Google Scholar & Science

مطالعه چکیده مقالات بر اساس معیارهای ورود و خروج (۷۰ مقاله)

انتخاب ۵۲ مقاله برای شرکت در مطالعه

ملاک‌های ورود

مطالعه در حوزه قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی باشد.
مطالعات با هدف بررسی نظری و تجربی تاثیر روابط
در قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی انجام شده باشند

ملاک‌های خروج

مطالعاتی که متن کامل آنها در دسترس نبود.

شکل ۱. نمودار مسیرها در مدل میانجی

یافته‌ها

قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط در فلسفه، روان‌شناسی و زیست‌شناسی تکاملی

بی‌طرفی اخلاقی در قضاوت و تصمیم‌گیری سال‌هاست که در فلسفه، روان‌شناسی و زیست‌شناسی تکاملی مطرح است و محققان سعی در شناسایی طیف اثرگذاری روابط در قضاوت‌ها و تصمیم‌های انسان و چرایی این اثرگذاری دارند. بی‌طرفی اخلاقی در فلسفه به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا علاقه به نزدیکان با بی‌طرفی اخلاقی در تضاد است یا خیر. اصل برابری اخلاقی به این معناست که، همه افراد شایسته داشتن احترام و کرامت انسانی یکسان هستند. همان‌طور که Thomas Nagel می‌نویسد:

شرط بی‌طرفی می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد اما معمولاً شامل مواجهه برابر و یکسان شمردن همه و اختصاص دادن حقوق مشابه است و همچنین هنگام تعیین نتیجه مطلوب با تعیین فرآیندی موجه برای عمل، رفاه و خیر، همه را یکسان به شمار آوردن (۸).

اگر اخلاقی عمل کردن را مساوی با بی‌طرفانه عمل کردن بدانیم، جایی برای روابط شخصی باقی نمی‌ماند یا حداقل به روابط شخصی آسیب وارد خواهد کرد. اکثر فیلسوفان با تعریف بی‌طرفی اخلاقی به عنوان تعهد به برابری همفکر هستند، اما مسئله مورد مناقشه اثبات این موضوع است که این تعهد با گرایش مشروع و ذاتی ما به برخی افراد خاص (دوستان، خانواده و خودمان) در تضاد است یا خیر. تمایز قائل شدن میان دو سطح بی‌طرفی تاحدودی این موضوع را حل و فصل می‌کند. بی‌طرفی در سطح انتخاب اصول و بی‌طرفی در سطح تصمیمات و کارهای روزانه (۸).

از زاویه روان‌شناسی، در نظریه رشد شناختی، قضاوت‌های اخلاقی در نهایت به سطح فراعرفی می‌رسند (۹) که در این سطح اصول جهانی عدالت برای فرد اهمیت دارد. البته با وجود این که، Kohlberg به اعتبار نظری مرحله شش نظریه خود باور داشت، شواهد کمی برای افرادی که به این مرحله می‌رسند یافت و در نهایت از آن صرف نظر کرد (۱۰).

علاقه نسبت به خویشاوندان و از خودگذشتگی برای آنها، در نظریات زیست‌شناسی تکاملی نیز بررسی شده است. Hamilton در مقاله «تکامل ژنتیکی رفتار اجتماعی» در ۱۹۶۴، از خودگذشتگی برای خویشاوندان را با استفاده از انتخاب طبیعی توضیح داد:

اگر هزینه‌ای که فرد برای تناسب خود می‌پردازد، کمتر از فایده‌ای باشد که گیرنده با توجه به درصد اشتراک ژنتیکی‌اش با دهنده می‌برد، آنگاه از خودگذشتگی انتخاب می‌شود.

او در مقاله ۱۹۶۴، اصطلاح تناسب فراگیر (Inclusive fitness) این

نظریه به این موضوع اشاره دارد که تناسب فرد، فقط شامل موفقیت او در تولید مثل نیست، بلکه شامل موفقیت تولید مثل خویشاوندان او هم می‌شود را به کار برد، که بر اساس انتخاب فرد بود؛ یعنی، تناسب خود فرد. وقتی فرد نسبت به خویشاوندان از خودگذشتگی می‌کند، در واقع نوعی خودخواهی است. Smith در ۱۹۶۴، نظریه Hamilton را انتخاب خویشاوند (Kin selection theory) نامید (۱۱). از منظر زیست‌شناسی تکاملی آن چیزی که سبب می‌شود قضاوت‌ها و تصمیمات ما تحت تاثیر روابط قرار گیرد نوعی تلاش برای سازگاری و بقا است.

مطالعات تجربی در حوزه قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط خودی و غیر خودی

از منظر سلسله‌مراتب روابط انسان، افراد را می‌توان به گروه‌های مختلف از جمله خود، بستگان، بهترین دوستان، غریبه‌های خاص، غریبه‌های عادی و دشمن طبقه‌بندی کرد. اکثر روابط اجتماعی انسان با افراد نزدیک و آشنا است و به همین خاطر افراد احتمالاً قوی‌ترین جهت‌گیری نوع‌دوستانه را نسبت به گروه اول و ضعیف‌ترین را نسبت به گروه آخر دارند (۱۲).

در سلسله مراتب روابط، نزدیک‌ترین رابطه با فرد را می‌توان، ارتباط با خود، در نظر گرفت. Feltz و Nadelhoffer، دریافتند افراد زمانی که خود را در معماها تصور می‌کنند، با زمانی که دیگران را تصور می‌کنند، متفاوت قضاوت می‌کنند (۱۳). هرچند که اکثر آنها صراحتاً موافق این نیستند که چنین تفاوتی وجود دارد.

در رابطه با تاثیر روابط ژنتیکی مطالعه‌ای با این فرض انجام شد که افراد کمتر احتمال دارد در معمای واگن (The Trolley Problem)، اهرم را به سمت فردی که با آنها ارتباط ژنتیکی دارد حرکت دهند. در این مطالعه قربانی بالقوه با توجه به وابستگی ژنتیکی تغییر کرد و ۵ نفری که باید برای نجاتشان تصمیم گرفته می‌شد غریبه بودند. نتایج نشان داد که با افزایش سطح ارتباط ژنتیکی، تمایل به فشار دادن اهرم کاهش پیدا می‌کند؛ که در حقیقت تصمیم‌گیری بر اساس نظریه تناسب فراگیر را تایید می‌کند (۱۴).

در مطالعه‌ای دیگر شرکت‌کنندگان در مواجهه با معمای واگن زمانی که انتخاب بین خواهر یا برادر با دختر عمو، پسر عمو و دوست بود، آنها همیشه برادر و خواهر خود را ترجیح دادند. همچنین دختر عمو و پسر عمو را به نجات دوست مذکر ترجیح دادند. اما نکته جالب این تحقیق آن است که نجات دوست مونث به نجات پسر عمو و دختر عمو ترجیح داشت. این نتیجه به این معناست که روابط ژنتیکی ممکن است مستقیماً با قضاوت و تصمیم‌گیری مرتبط نباشد (۱۵). Kenny و Korchmaros دریافتند که نزدیکی عاطفی، ارتباط بین رابطه ژنتیکی و از خودگذشتگی

را میانجی‌گری می‌کند (۱۶). در حقیقت قضاوت اخلاقی افراد به نزدیکی عاطفی آنها با شخص قضاوت‌شونده نیز بستگی دارد (۱۷).

پژوهش‌هایی نیز به بررسی رفتارهای نوع‌دوستانه نسبت به همسران پرداخته‌اند. زمانی که شریک عاطفی پاسخ‌دهندگان، قربانی بالقوه معمای واگن است، اکثر آنها حتی زمانی که پای نجات ۵ نفر در میان است، حاضر به قربانی‌کردن شریک عاطفی خود نیستند (۱۴) و شرکای عاطفی، دارای فرزند بیولوژیکی، نسبت به شرکای عاطفی که فرزند ندارند و یا فرزندخوانده دارند، در موقعیت فرضی تهدید، به احتمال بیشتری یکدیگر را نجات می‌دهند (۱۸). بر طبق مطالعات همسران نسبت به دوستان میزان بالاتری از کمک را دریافت می‌کنند، در نتیجه می‌توان گفت افراد تمایل دارند هزینه بالایی برای افزایش تناسب شامل خود بپردازند. زیرا همسران دقیقاً مانند دوستان، شرکای تبادل دوسویه هستند؛ بنابراین باید انتظار داشت که کمکی که دوستان دریافت می‌کنند، آنها نیز دریافت کنند. علاوه بر این عوامل مختلفی وجود دارد که کمک با هزینه بالا برای همسران، نه برای دوستان، را به دنبال دارد. اولاً از خودگذشتگی برای همسر می‌تواند یک سرمایه‌گذاری غیرمستقیم برای فرزندان باشد؛ دوماً ممکن است داشتن استعداد والد خوب بودن را نشان دهد. به این معنی که، معمولاً انسان‌ها فردی را که برای رفاه همسر خود نگران نیست انتخاب نمی‌کنند. علاوه بر زیان شخصی، برای افراد مهم است که همسر آنها برای رفاه فرزندان نیز نگران باشد. سوماً از خودگذشتگی، با عملکردی شبیه دم طاووس (در بسیاری از گونه‌ها، نرها خود را نمایش می‌دهند و ماده‌ها انتخاب می‌کنند. در این گونه‌ها نرها سرمایه‌گذاری کم‌تری نسبت به ماده‌ها برای فرزندان می‌کنند) می‌تواند نمایش تناسب و سازگاری باشد (۱۹). باید در نظر داشت که انسان‌ها نسبتاً دو والدینی هستند، هر دو جنس برای فرزندان سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین ممکن است هر دو جنس برای نشان دادن تناسب از طریق رفتارهای نوع‌دوستانه و ترجیح از خودگذشتگی برای همسر، تکامل یافته باشند (۲۰).

روابط خودی فقط به روابط عاطفی و ژنتیکی محدود نمی‌شود. در مطالعه‌ای سیاست‌مداران به واسطه وفاداری به گروه خودی، نگرانی در مورد کارهای خلاف رهبران‌شان را کم اهمیت جلوه دادند (۲۱). در نتیجه احتمالاً اعتقاد به این که گروه‌های اجتماعی خودی به نوعی خاص یا حتی بهتر از گروه‌های اجتماعی دیگر هستند (۲۲)، یا باور به این که همسر من شایسته‌ترین و جذاب‌ترین فرد در جهان است، علاوه بر این که می‌تواند به عنوان تلاشی برای تناسب و سازگاری با محیط در نظر گرفته شود، به فرد کمک می‌کند که رفتارهای اجتماعی مثبت مانند تعاملات متقابل تبادلی را با اطرافیان تجربه کند (۲۳).

به نظر می‌رسد علاوه بر تاثیر روابط مثبت را بر قضاوت‌ها، روابط غیر خودی هم توانایی تحت تاثیر قراردادن قضاوت‌های انسان را دارند. روابط غیر خودی را می‌توان به دسته‌های مختلفی مانند غریبه بدون احساس ویژه نسبت به او، غریبه دوست‌نداشتنی و دشمن تقسیم کرد. در یک مطالعه، در معمای واگن و پل عابر پیاده، قربانی بالقوه برای محافظت از ۵ نفر، بین غریبه ناآشنا، خویشاوند، دوست نزدیک، فرد دوست‌نداشتنی و مجرم تغییر کرد. همان‌طور که انتظار می‌رود زمانی که قربانی یک فرد نزدیک به عنوان مثال، بهترین دوست یا خویشاوند بود، شرکت‌کنندگان با قضاوت اخلاقی سودمندگرا؛ به معنای، در نظر گرفتن بیشترین خیر و منفعت برای اکثریت، مخالف بودند و البته در مورد خویشاوندان، سودمندگرایی کمتر از بهترین دوست مشاهده شد. اما نسبت به افرادی که به آنها نزدیک نبودند؛ مانند غریبه‌ها، افرادی که دوست نداشتند و مجرمان، افراد نوعی قضاوت مبتنی بر سودمندگرایی از خود نشان دادند. بیشترین قضاوت سودمندگرا نسبت به مجرمان گزارش شد (۲۴). می‌توان نتیجه گرفت که، درباره افراد غیر خودی، قضاوت از نوع سودمندگرایی بیشتر است. همان‌طور که Greene و همکاران، هم مطرح کردند قضاوت‌های اخلاقی سودمندگرایانه عمدتاً توسط فرآیندهای شناختی و قضاوت‌های اخلاقی وظیفه‌گرایانه به وسیله پاسخ‌های اجتماعی-عاطفی هدایت می‌شوند و اساس این تمایز در تکامل است (۲۵). به لحاظ تکاملی، رفتار انسان به ویژه در حوزه اجتماعی به وسیله هیجانات هدایت می‌شود (۲۶، ۲۷). اما برخلاف انتظار، قضاوت اخلاقی بزرگسالان در رابطه با افراد نزدیک، به میزان عاطفه مثبت نسبت به آنها، بستگی داشت؛ به این صورت که، هر چه عاطفه مثبت شرکت‌کنندگان نسبت به افراد درگیر در معما افزایش پیدا می‌کرد، میزان قضاوت وظیفه‌گرایانه کاهش می‌یافت. بر اساس تحلیل نویسندگان نوعی انصاف نهفته در قضاوت اخلاقی بزرگسالان در مورد نزدیکانشان وجود دارد (۲۴).

هزینه کمک در قضاوت مبتنی بر روابط

موضوع تاثیرگذار دیگر در این نوع قضاوت‌ها، هزینه کمک است. در مطالعه‌ای سه سطح از کمک (کم، متوسط و زیاد) بررسی شد. هزینه کمک کم، به این معنا که، تاثیر ناچیزی (یا تقریباً هیچ تاثیری) بر تناسب بین فرد انجام‌دهنده نوع دوستی و دریافت‌کننده نوع دوستی دارد (مانند پشتیبانی عاطفی). می‌توان گفت، هیچ دلیلی برای کمک نکردن در این سطح به همسر یا دوست وجود ندارد، به ویژه این که این نوع کمک باعث تحکیم اتحاد و همبستگی می‌شود و راه را برای تعامل‌های دوجانبه بیشتر هموار می‌کند. هزینه کمک متوسط به معنای

مطالعاتی هم بودند که هیچ تفاوت جنسیتی در قضاوت‌های اخلاقی نیافتند (۳۳-۳۶).

به طور خاص تفاوت زنان و مردان در قضاوت اخلاقی مرتبط با روابط خودی نیز در برخی مطالعات مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه‌ای نشان داد در موقعیت‌های خشونت‌آمیز در میان هر دو جنس، نجات دوست مونث نسبت به دوست مذکر، ارجح است (۳۷). این نتایج می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که برای زنان، دوستان مونث حمایت اجتماعی و نزدیکی عاطفی عرضه می‌کنند، و در نتیجه به عنوان تامین‌کننده عاطفی، ارزشمندتر از دوست مذکر هستند (۳۸) و برای مردان شریک‌های بالقوه تولید مثل به حساب می‌آیند، در نتیجه نجات آنها به منزله فرصتی برای تولید مثل در نظر گرفته می‌شود (۱۵) و در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری غیرمستقیم برای فرزندان آینده است (۲۸). اما مطالعات دیگر برای نجات دوست مونث در موقعیت‌های مرگ و زندگی، نسبت دوست مذکر و اقوام دور ترجیحی نیافتند (۲۰، ۳۹). به طور کلی در موقعیت‌های کمک‌کردن (۴۰) و در پاسخ به معماهای مرگ و زندگی (۴۱)، مردان بیشتر از زنان تمایل به واکنش نشان دادن دارند، به همین دلیل در معماهای خشونت‌آمیز مردان بیشتر از زنان احتمال دارد به اعضای خانواده خود کمک کنند (۳۷). محققان در مطالعه خود با تغییر قربانی بالقوه معمای واگن، در طیفی از روابط خویشاوندی، به این نتیجه رسید که زنان کمتر از مردان به حرکت دادن اهرم برای تغییر مسیر واگن تمایل دارند. اما زمانی که شریک عاطفی فعلی پاسخ‌دهندگان به عنوان قربانی بالقوه در نظر گرفته شد، بر خلاف قسمت قبل، بین مردان و زنان تفاوتی مشاهده نشد (۱۴).

سوگیری شناختی و بی‌تفاوتی اخلاقی در قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط

مطالعات بسیاری نشان داده‌اند که سوگیری‌های شناختی بر قضاوت‌ها تاثیرگذارند (۴۲، ۴۳). این مطالعات نشان می‌دهند که قضاوت‌های اخلاقی ما تحت تاثیر عوامل به ظاهر بی‌ربط به حوزه اخلاق قرار می‌گیرد، به عنوان مثال در قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط، سوگیری علائق شخصی (Self-interest bias)، قضاوت‌های ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در این سوگیری افراد به طور خودکار، ادراکات و ارزیابی‌های خودمدارانه را توسعه می‌دهند. به این معنا که، افراد رفتارهای غیراخلاقی خود یا دیگری را اگر در جهت خدمت به علائق خودشان باشد، اخلاقی می‌دانند. اما همان رفتار را زمانی که به منافع آنها مربوط نباشد غیراخلاقی می‌دانند. احتمالاً این سوگیری به این دلیل ایجاد می‌شود که ارزیابی‌های اخلاقی ما تحت تاثیر حالت عاطفی کنونی ما

اشتراک‌گذاری منابع مرتبط با بقا و تولیدمثل موفق، مانند دسترسی به مسکن و پول است. از آنجا که این نوع کمک ممکن است منجر به پیامدهای تکاملی برای فرد نوع‌دوست و دریافت‌کننده نوع‌دوستی شود، وابستگی ژنتیکی و عاطفی بیشتری نسبت به هزینه کم، نیاز دارد. نهایتاً، هزینه کمک بالا، به معنی سرمایه‌گذاری زندگی شخصی در راه نجات زندگی دیگری است. این مطالعه نشان داد زمانی که هزینه کمک افزایش می‌یابد، تمایل به کمک به خویشاوندان افزایش، و به غیرخویشاوندان کاهش پیدا می‌کند. زمانی که کمک به بستگان هزینه بالایی دارد، حتی اگر فرد در این راه بمیرد باز هم به این دلیل که در جهت بقای خویشاوند خود کاری انجام داده است، حداقل به صورت غیرمستقیم سود و منفعت آن به خود فرد باز می‌گردد. اما وقتی کمک به غیرخویشاوند هزینه بالایی برای فرد داشته باشد، این سود نه به صورت مستقیم و نه غیرمستقیم به فرد باز نمی‌گردد (۲۸).

پژوهشی نشان داد با وجود این که افراد نسبت به دوست صمیمی یا شریک عاطفی خود، بیشتر از خواهر و برادر، نزدیکی عاطفی احساس می‌کنند (۱۸، ۲۰)، برای دوست و شریک عاطفی خود بیشتر درگیر رفتارهای نوع‌دوستانه غیرخطرناک و غیرمرگبار (مثل حمایت عاطفی، کمک در انجام کارهای خانه و ...) می‌شوند، اما برای خویشاوندان نزدیک خود حاضرند بیش از این هزینه کنند (۱۸، ۲۰، ۲۸).

قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط و جنسیت

از دیرباز جنسیت یکی از عوامل سوال‌برانگیز در قضاوت‌های اخلاقی بوده است. این موضوع به طور گسترده، در روان‌شناسی و سایر علوم انسانی و اجتماعی مورد بحث و مناظره علمی قرار گرفته است. اما در روان‌شناسی این تفاوت بیشتر از جنبه تحولی مورد بررسی قرار گرفته است، که مطرح‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه نیز Kohlberg و Gilligan هستند. هرچند پیش‌تر Freud نیز در نظریه خود به این تفاوت پرداخته بود. Freud می‌نویسد: سطح بهنجار اخلاقی برای زنان متفاوت از مردان است... آنها درک کمتری از عدالت دارند، ... و کمتر آماده‌اند که به ضرورت‌های اساسی زندگی تن در دهند، ... و در قضاوت‌های خود به شدت تحت تأثیر احساسات محبت و خصومت قرار دارند (۲۹).

به نقل از Gump و همکاران از نظر Kohlberg مفهوم کلیدی اخلاق، عدالت و برابری است و زنان در قضاوت‌های اخلاقی خود بر این اساس، دچار سوگیری ارتباطی یا بین‌فردی هستند. اما از نظر Gilligan مفهوم کلیدی اخلاق از منظر زنان مراقبت و مسئولیت بر پایه سیاست عدم خشونت است (۳۰). برخی مطالعات تفاوت جنسیتی در آزمون‌های مختلف قضاوت‌های اخلاقی را تایید می‌کنند (۳۲-۳۰) در حالی که

تصمیم غیر اخلاقی می‌گیرند. در این قسمت به دو سازوکار بی تفاوتی اخلاقی که در قضاوت اخلاقی خودی-غیر خودی دیده می‌شود پرداخته شده است: توجیه اخلاقی (Moral justification) و انسانیت زدایی (Dehumanization).

در جامعه امروز اکثر افراد باور دارند که آسیب رساندن به دیگران اشتباه است، با این حال با توجیه اخلاقی به دیگران آسیب می‌زنند (۴۸)، در حقیقت وقتی اعضای خارج از گروه، به عنوان غیر خودی در نظر گرفته شوند، آسیب زدن راحت تر می‌شود. برای مثال ممکن است افراد آسیب را این گونه توجیه کنند که «اگر با مهاجرها خوب رفتار کنیم پررو می‌شوند و مملکتمان را از دستمان در می‌آورند».

انسانیت زدایی نیز فرایندی روان شناختی است که به وسیله آن فرد، دیگری را یا در اصل «انسان» نمی‌داند و یا کمتر انسان محسوب می‌کند، بنابراین تصور می‌کنند که آنها فاقد ارزش اخلاقی هستند. این فرآیند بخش مهمی از تعارض‌های میان گروهی را تبیین می‌کند (۴۹، ۵۰).

وقتی دیگران فاقد ارزش انسانی در نظر گرفته شوند استانداردهای داخلی و خودسرزندی به احتمال کمتری فعال می‌شود (۵۱). معمولاً در این فرآیند، افراد با استفاده از زبان غیر انسانی، گروه‌ها یا افراد دیگر را از ارزش اخلاقی محروم می‌کنند. به عنوان مثال، استفاده از واژه «شامپانزه» برای افراد سیاه پوست و «موش صحرایی» برای یهودیان. در حقیقت در اکثر موارد اعضای خارج از گروه به گروه حیوانات منتقل می‌شوند، که شایسته توجه کامل اخلاقی نیستند و سبب تسهیل تبعیض و سوگیری نسبت به آنها می‌شود (۵۰).

بحث

بررسی و نقد مطالعات مرتبط با قضاوت‌های مبتنی بر روابط نشان می‌دهد که با وجود پذیرش اصل «برابری اخلاقی» به عنوان یک استاندارد جهانی اخلاقی (۲)، روابط خودی و غیر خودی در قضاوت‌های اخلاقی تاثیرگذار است. همچنین همان طور که انتظار می‌رود تاثیرگذاری روابط با توجه به نزدیکی عاطفی و ارتباط ژنتیکی متفاوت است. به طور خلاصه نتایج مطالعات نشان داد که با افزایش سطح ارتباط ژنتیکی، نزدیکی عاطفی و آشنایی در معمای واکن تمایل افراد برای قضاوت از نوع سودمندگرایی کمتر می‌شود (۱۴، ۱۵، ۲۴).

هزینه کمک عامل دیگری است که به نوعی مرز خودی و غیر خودی را در تصمیم‌گیری‌های افراد مشخص می‌کند. زمانی که هزینه کمک مرگبار است، افراد ترجیح می‌دهند صرفاً خویشاوندان نزدیک خود را نجات دهند (۱۴، ۱۶). در نتیجه به نوعی نظریه تناسب فراگیر (۱۱) تایید می‌شود.

قرار دارد و دادن پاسخ عاطفی به محرک‌ها به وسیله علایق شخصی افراد هدایت می‌شود (۴۴).

مطالعات مختلفی از تاثیر سوگیری علایق شخصی بر قضاوت‌های اخلاقی در مورد خود و دیگری حمایت می‌کند. زمانی که افراد برای کار مشابه، در مورد مقدار دستمزد خود و دیگری تصمیم می‌گیرند، دستمزد بیشتری به خود اختصاص می‌دهند (۴۵). تفاوت مشابهی در ادراک حل و فصل عادلانه یک اختلاف فرضی زمانی که ادراک کننده نقش شاکی یا متهم را بازی می‌کند، وجود دارد (۴۶). مطالعاتی نیز نشان دادند از نظر افراد خودخواهی دورن گروهی از نظر اخلاقی درست و خودخواهی خارج گروهی از نظر اخلاقی نادرست در نظر گرفته می‌شود (۴۷).

سوگیری دیگر که در قضاوت‌های مبتنی بر روابط موثر شناخته شده است، سوگیری عامل ناظر (Actor-Observer Bias) است. در این سوگیری اسناد فرد در مورد رفتار خود یا دیگری به این بستگی دارد که در موقعیت ناظر قرار دارند یا عامل. در مطالعه‌ای نشان داده شد که در پاسخ به معمای واکن ۶۵ درصد از شرکت کنندگان در موقعیت عامل و ۹۰ درصد در صد از شرکت کنندگان در موقعیت ناظر تغییر مسیر واکن را با کشیدن اهرم اخلاقی می‌دانند. این نتیجه به این معنا است که، ۲۵ درصد از پاسخ‌ها تحت تاثیر این سوگیری قرار داشته است (۱۳). در مطالعه دیگری، شرکت کنندگان مستقل، که تنها به عنوان ناظر یا سوم شخص، رفتار فرد دورنگو را قضاوت می‌کردند، فریب دادن را حتی زمانی که به آنها گفته شد که فرد فریبکار به دلیل وفاداری به گروه و وجود رقابت شدید بین گروهی این کار را انجام داده است، غیر اخلاقی و البته غیر اخلاقی تر از افرادی که در همین شرایط حقیقت را گفتند دانستند. اما گروه دوم که در معرض تصمیم‌گیری در مورد گفتن دورغ یا حقیقت با طرح داستان‌های مشابه قرار گرفتند، به میزان قابل توجهی فریب وفادارانه خود را اخلاقی و حتی اخلاقی تر از صادق بودن و وفادار نبودن دانستند. به عبارت دیگر، افراد زمانی که برای قضاوت کردن در جایگاه سوم شخص قرار دارند، زیرا گذاشتن اصول اخلاقی با هدف منفعت گروهی را غیر اخلاقی و در جایگاه اول شخص، همین رفتار را اخلاقی ارزیابی می‌کنند (۲۱).

اگر قضاوت‌های مبتنی بر روابط را از دیدگاه شناخت اجتماعی بررسی کنیم، تفاوت در قضاوت‌های خودی و غیر خودی را می‌توان به بی تفاوتی اخلاقی مرتبط دانست. Bandura استدلال می‌کند که خودتنظیمی اخلاقی می‌تواند به صورت انتخابی فعال و غیرفعال شود و بی تفاوتی اخلاقی کلید فرآیند غیرفعال سازی است (۴۸). از طریق بی تفاوتی اخلاقی، افراد از خودتحریمی و احساس گناه ناشی از رفتار متناقض با استانداردهای درونی رها می‌شوند و به احتمال زیاد

ممنوعیت داشتن ویدئو در سال‌های گذشته، این قانون توسط عده زیادی نادیده گرفته شد، تا جایی که دیگر محلی از اعراب نداشت. بنابراین شاید باید گفت مفاهیم اخلاقی ما دچار اشکال است و این پژوهش‌ها به طور ناخواسته نشان می‌دهند که باید تجدید نظر اساسی در مورد مفاهیم بی‌طرفی و برابری صورت گیرد.

تفسیر دوم از نتایج این مطالعات آن است که بر اساس مفاهیم اخلاقی مثل بی‌طرفی و برابری، عمل اخلاقی، عملی است که در موقعیت‌های مختلف، میان خودی و غیرخودی تفاوتی قائل نشود و اگر کسی به این وظیفه عمل نکند، غیراخلاقی عمل کرده است. حال اگر تعداد افرادی که غیراخلاقی عمل می‌کنند زیاد شود باز تفاوتی در اصل ماجرا ندارد، در این جا بی‌اخلاقی رخ داده است. مشکل این پاسخ آن است که گویا اخلاق با اصول پیوند اجتماعی و حتی تکامل در تضاد است و در این صورت بسیار سخت است که کسی بتواند با وجود ناهم‌خوانی اجتماعی-زیستی، باز هم از افراد بخواهد در موقعیت‌های اخلاقی ذکر شده، اخلاقی عمل کند.

یکی از سوالاتی که پیش می‌آید آن است که با توجه به مباحث مطرح شده آیا باید بی‌طرفی اخلاقی را به بزرگسالان و به ویژه کودکان آموزش داد یا خیر؟ اگر تفسیر اول پذیرفته شود، باید در مفاهیم اخلاقی تجدید نظر انجام شود. در حقیقت بهتر است که خودی و غیرخودی در تصمیمات اخلاقی لحاظ شود و در نهایت پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شود که نشان دهد افراد بر اساس روابط خودی تا کجا بی‌طرفی اخلاقی را نقض می‌کنند. اما اگر تفسیر دوم را در نظر بگیریم اخلاق بی‌طرفی با طبیعت اجتماعی-زیستی انسان در تناقض است و نمی‌توان برخلاف این طبیعت انسانی مفاهیم اخلاقی را به کودکان آموزش داد. به این معنا که نمی‌توان به کودکان یاد داد که بی‌طرفی مهم‌تر از پیوند اجتماعی است. البته از طرفی شاید میان بی‌طرفی اخلاقی و منافع شخصی تناقضی وجود نداشته باشد، زیرا انسان‌ها در اجتماع زندگی می‌کنند که نیاز دارند دیگران نیز با آنها با رعایت انصاف رفتار کنند، و این خود انگیزه بزرگی برای رفتار بی‌طرفانه‌ای است که در نهایت در خدمت منفعت شخصی نیز است.

بنابراین پژوهش‌های بررسی شده با وجود ارائه داده‌های تجربی و پیمایشی درباره تاثیر روابط در قضاوت اخلاقی، ما را برای انتخاب موضع معلق می‌گذارد. به نظر می‌رسد که باید بررسی اساسی در مفاهیم اخلاق بی‌طرفی انجام شود. کارهای تجربی انجام شده تاکنون برپایه مفاهیم نظری استوار بودند که خود این مفاهیم نظری هنوز محل پرسش هستند. به عبارت دیگر تعریف مفاهیم اخلاقی، یک بار برای همیشه درست نیستند بلکه باید همیشه نیم‌نگاهی به کاربرد این مفاهیم در زندگی روزمره انسان‌ها برای درستی اطلاقشان به رفتارهای

جنسیت نیز عامل دیگری است که از دو جهت در قضاوت‌های مبتنی بر روابط تاثیرگذار است. اولین نقش جنسیت در میزان تمایل کمک‌کردن در موقعیت‌های خطرناک است. مردان بیشتر از زنان تمایل دارند در موقعیت‌های تهدیدآمیز به اعضای خانواده خود کمک کنند (۱۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱)، اما این تفاوت در نجات رابطه با شریک عاطفی افراد مشاهده نمی‌شود (۱۴). دومین تاثیر جنسیت در ارجحیت نجات دوست مونث به دوست مذکر است (۳۷)، که البته این تفاوت در مطالعه دیگر مشاهده نشد (۲۰، ۳۹).

همچنین مطالعات حاکی از آن است که احتمالاً سازوکارهایی مانند سوگیری‌های شناختی (۱۳، ۲۱، ۴۷-۴۴) و بی‌تفاوتی اخلاقی (۵۰-۴۸) سبب می‌شوند افراد آسان‌تر با زیر پا گذاشتن انصاف، در قضاوت‌های اخلاقی که افراد خودی درگیر آن هستند، کنار بیایند.

به نظر می‌رسد در اینجا با یک ناسازه‌ی جدی روبرو می‌شویم که پژوهش‌های بررسی شده در این مقاله پاسخی برای آن ارائه نمی‌دهند. همان‌طور که مطرح شد بی‌طرفی و انصاف به این معنا که جایگاه اخلاقی قانونی همه انسان‌ها برابر است نزد اکثر افراد حداقل در کلام پذیرفته شده است. اما این تصویر با پیش پا افتاده‌ترین موقعیت‌ها درهم می‌شکند. پژوهش‌هایی که در این مقاله بررسی شد نشان می‌دهد افراد رفتار اخلاقی متفاوتی در برابر خودی و غیرخودی دارند. حتی برخی از مطالعات این ارجحیت خویشاوند در تصمیمات اخلاقی را به تکامل زیستی نسبت می‌دهند (۱۱). از دیدگاه تکاملی ترجیح گروه خودی با تمایل ذاتی به بقای ژن قابل تبیین است. اما تمایل به بقای ژن، تبیین جامعی برای قضاوت نابرابرانه در مقابل گروه خودی و غیرخودی ارائه نمی‌دهد. زیرا از طرفی گاهی قضاوت نابرابرانه برای گروه‌های غیرخویشاوندی مانند دوستان، همکاران و یا هم‌مذهب و هموطن دیده می‌شود، از طرف دیگر برخی افراد حتی زمانی که خویشاوند نزدیکشان درگیر موقعیت اخلاقی هستند، میان منفعت گروه خودی و غیرخودی تعادل ایجاد می‌کنند و منصفانه قضاوت می‌کنند.

یک تفسیر از نتایج به دست آمده از این مطالعات می‌تواند این‌گونه باشد که مفاهیم اخلاقی تعریف شده، مفاهیمی سرد و بی‌روحي هستند، که به کار جوامع انسانی نمی‌آیند. در حقیقت توصیف مطالعات از جوامع انسانی نشان می‌دهد که اکثر انسان‌ها در موقعیت‌های اخلاقی، اصل برابری و بی‌طرفی را نقض می‌کنند. به عبارت دیگر چنان دایره اخلاق تنگ تعریف شده است که کمتر کسی در آن قرار می‌گیرد و نتیجه این امر آن است که اخلاق در زندگی روزمره جای چندانی ندارد و احتمالاً نباید توقع داشت که انسان‌ها در این نوع تصمیمات اخلاقی بی‌طرفانه عمل کنند. این مفاهیم را می‌توان به برخی قوانین تشبیه کرد مانند،

شناسایی کرده‌اند، در نتیجه نمی‌توان خروجی مطالعات در زمینه درک قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط را به عنوان یافته‌هایی جهان شمول در نظر گرفت. ثالثاً موضوع اکثر معماهایی به کار گرفته شده مرگ و زندگی بود که از موضوعات تصمیم‌گیری روزمره افراد دور است. علاوه بر این تاکنون تاثیر روابط قومی و مذهبی بررسی نشده است و در کشوری مانند ایران که اقوام و مذاهب مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بررسی تاثیر این نوع روابط اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

تشکر و قدردانی

بدینوسیله از داوران گمنام مقاله کمال تشکر و قدردانی را داریم.

ملاحظات اخلاقی

جهت ملاحظات اخلاقی تلاش شد مقالات مرتبط به دور از سوگیری انتخاب شود و دیدگاه نویسندگان مقالات گفته به گونه‌ای دقیق منتقل شود. همچنین در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، اجتناب شده است.

تعارض منافع

نویسندگان مقاله هیچ تعارض منافی ندارند.

انسانی داشته باشیم. در حقیقت با توجه به این که اخلاق، به عنوان یک بعد ارزشی در نظر گرفته می‌شود باید بررسی آن با احتیاط انجام گیرد و نیاز است بدون پیش‌فرض قرار دادن اصل برابری و بی‌طرفی اخلاقی، تاثیرگذاری روابط در قضاوت‌ها و تصمیمات اخلاقی در زندگی روزمره انسان مورد بررسی کیفی قرار گیرد.

از محدودیت‌های مقاله می‌توان به زبان مقالات بررسی شده اشاره کرد. همان‌طور که اشاره شد جستجو صرفاً به زبان انگلیسی و فارسی انجام شد و این امر منجر احتمالاً منجر به کاهش تعداد مطالعات ورودی شده است. همچنین عدم دسترسی به متن کامل برخی مقالات و بررسی صرفاً منابع الکترونیکی از دیگر محدودیت‌های مطالعه حاضر بود.

نتیجه‌گیری

به طور کلی با وجود پیشرفت قابل توجه برای درک قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط، هنوز بخش‌هایی وجود دارد که نیازمند بررسی است. اولاً در اکثر مطالعات، شرکت‌کنندگان ملزم به ارزیابی معماهای اخلاقی با پاسخ دادن به سوالات مختلف بودند، و سوالات مختلف، فرآیندهای ذهنی متفاوتی را در مغز راه‌اندازی می‌کند، در نتیجه نتایج آنها با یکدیگر قابل مقایسه نیست. ثانياً مشارکت‌کنندگان از شرایط اقتصادی-اجتماعی بالا و کشورهای غربی بوده‌اند، ولی پژوهش‌های مختلفی تفاوت‌های فرهنگی شرق و غرب در فرآیند شناختی، قضاوت و تصمیم‌گیری را

References

- Haidt J. The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review*. 2001;108(4):814-834.
- Gosepath Stefan. Equality. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Spring 2011 Edition. Edward N. Zalta (ed.), Available from: <https://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/equality/>.
- Batson CD, Thompson ER, Seufferling G, Whitney H, Strongman JA. Moral hypocrisy: Appearing moral to oneself without being so. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1999;77(3):525-537.
- Dubljevic V, Racine E. The ADC of moral judgment: Opening the black box of moral intuitions with heuristics about agents, deeds, and consequences. *AJOB Neuroscience*. 2014;5(4):3-20.
- The New York Times. How George Floyd Was Killed in Police Custody; may 31, 2020. <https://www.nytimes.com/2020/05/31/us/george-floyd-investigation.html>.
- Laurencin CT, McClinton A. The COVID-19 pandemic: A call to action to identify and address racial and ethnic disparities. *Journal of Racial and Ethnic Health Disparities*. 2020;7(3):398-402.
- Laster Pirtle WN. <? covid19?> Racial capitalism: A fundamental cause of novel coronavirus (COVID-19) pandemic inequities in the United States. *Health Education & Behavior*. 2020;47(4):504-508.

8. Mendus S. Impartiality in moral and political philosophy. Oxford:Oxford University Press on Demand;2002.
9. Colby A, Kohlberg L, Speicher B, Candee D, Hewer A, Gibbs J, et al. The measurement of moral judgement: Volume 2, Standard issue scoring manual. Cambridge:Cambridge University Press;1987.
10. Kohlberg L, Levine C, Hewer A. Moral stages: A current formulation and a response to critics (Contributions to human development, Vol. 10). Basel:Karger;1983.
11. Miandari H. Evolutionary altruism in the "Shadow" of evolutionary egoism. *Journal of Animal Research (Iranian Journal of Biology)*. 2011;26(2):201-217. (Persian)
12. Curry O, Dunbar RI. Altruism in networks: The effect of connections. *Biology Letters*. 2011;7(5):651-653.
13. Nadelhoffer T, Feltz A. The actor–observer bias and moral intuitions: Adding fuel to Sinnott-Armstrong’s fire. *Neuroethics*. 2008;1(2):133-144.
14. Bleske-Rechek A, Nelson LA, Baker JP, Remiker MW, Brandt SJ. Evolution and the trolley problem: People save five over one unless the one is young, genetically related, or a romantic partner. *Journal of Social, Evolutionary, and Cultural Psychology*. 2010;4(3):115-127.
15. Thompson JA, Fitzgerald CJ. Nepotistic preferences in a computerized trolley problem. *Current Research in Social Psychology*. 2017;25:36-44.
16. Korchmaros JD, Kenny DA. An evolutionary and close-relationship model of helping. *Journal of Social and Personal Relationships*. 2006;23(1):21-43.
17. Tassy S, Oullier O, Mancini J, Wicker B. Discrepancies between judgment and choice of action in moral dilemmas. *Frontiers in Psychology*. 2013;4:250.
18. Fitzgerald CJ, Thompson MC, Whitaker MB. Altruism between romantic partners: Biological offspring as a genetic bridge between altruist and recipient. *Evolutionary Psychology*. 2010;8(3):462-476.
19. Miller G. The mating mind: How sexual choice shaped the evolution of human nature. New York:Anchor;2011.
20. Stewart-Williams S. Human beings as evolved nepotists. *Human Nature*. 2008;19(4):414-425.
21. Hildreth JA, Anderson C. Does loyalty trump honesty? Moral judgments of loyalty-driven deceit. *Journal of Experimental Social Psychology*. 2018;79:87-94.
22. Chow RM, Lowery BS, Knowles ED. The two faces of dominance: The differential effect of ingroup superiority and outgroup inferiority on dominant-group identity and group esteem. *Journal of Experimental Social Psychology*. 2008;44(4):1073-1081.
23. Murray SL, Holmes JG, Dolderman D, Griffin DW. What the motivated mind sees: Comparing friends' perspectives to married partners' views of each other. *Journal of Experimental Social Psychology*. 2000;36(6):600-620.
24. Hao J, Liu Y, Li J. Latent fairness in adults’ relationship-based moral judgments. *Frontiers in Psychology*. 2015;6:1871.
25. Greene JD, Nystrom LE, Engell AD, Darley JM, Cohen JD. The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment. *Neuron*. 2004;44(2):389-400.
26. Greene J, Haidt J. How (and where) does moral judgment work?. *Trends in Cognitive Sciences*. 2002;6(12):517-523.
27. Greene JD, Sommerville RB, Nystrom LE, Darley JM, Cohen JD. An fMRI investigation of emotional engagement in moral judgment. *Science*. 2001;293(5537):2105-2108.
28. Stewart-Williams S. Altruism among kin vs. nonkin: Effects of cost of help and reciprocal exchange. *Evolution and Human Behavior*. 2007;28(3):193-198.
29. Freud S. Some psychological consequences of the anatomical distinction between the sexes. *International Journal of Psycho-Analysis*. 1927;8:133-142.
30. Gump LS, Baker RC, Roll S. Cultural and gender differences in moral judgment: A study of Mexican Americans and Anglo-Americans. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*. 2000;22(1):78-93.
31. Aldrich D, Kage R. Mars and Venus at twilight: A critical investigation of moralism, age effects, and sex differences. *Political Psychology*. 2003;24(1):23-40.

32. Tinghög G, Andersson D, Bonn C, Johannesson M, Kirchler M, Koppel L, et al. Intuition and moral decision-making—the effect of time pressure and cognitive load on moral judgment and altruistic behavior. *PLoS one*. 2016;11(10):e0164012.
33. McGraw KM, Bloomfield J. Social influence on group moral decisions: The interactive effects of moral reasoning and sex role orientation. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1987;53(6):1080-1087.
34. Jaffee S, Hyde JS. Gender differences in moral orientation: a meta-analysis. *Psychological Bulletin*. 2000;126(5):703-726.
35. Slovackova B, Slovacek L. Moral judgement competence and moral attitudes of medical students. *Nursing Ethics*. 2007;14(3):320-328.
36. Lajciakova P. Social work students' moral judgement competence. *Czech and Slovak Social Work*. 2013(5-Special English Issue):51-56.
37. Fitzgerald CJ, Whitaker MB. Sex differences in violent versus non-violent life-threatening altruism. *Evolutionary Psychology*. 2009;7(3):234-252.
38. Taylor SE, Klein LC, Lewis BP, Gruenewald TL, Gurung RA, Updegraff JA. Biobehavioral responses to stress in females: Tend-and-befriend, not fight-or-flight. *Psychological Review*. 2000;107(3):411-429.
39. Fitzgerald CJ, Colarelli SM. Altruism and reproductive limitations. *Evolutionary Psychology*. 2009;7(2):234-252.
40. Lay C, Allen M, Kassirer A. The responsive bystander in emergencies: Some preliminary data. *Canadian Psychologist/ Psychologie Canadienne*. 1974;15(3):220-227.
41. Petrinovich L, O'Neill P, Jorgensen M. An empirical study of moral intuitions: Toward an evolutionary ethics. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1993;64(3):467-478.
42. Tetlock PE. Cognitive biases and organizational correctives: Do both disease and cure depend on the politics of the beholder?. *Administrative Science Quarterly*. 2000;45(2):293-326.
43. Blank H, Musch J, Pohl RF. Hindsight bias: On being wise after the event. *Social Cognition*. 2007;25(1):1-9.
44. Bocian K, Wojciszke B. Self-interest bias in moral judgments of others' actions. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 2014;40(7):898-909.
45. Cook KS, Hegtvedt KA. Distributive justice, equity, and equality. *Annual Review of Sociology*. 1983;9(1):217-241.
46. Loewenstein G, Issacharoff S, Camerer C, Babcock L. Self-serving assessments of fairness and pretrial bargaining. *The Journal of Legal Studies*. 1993;22(1):135-159.
47. Valdesolo P, DeSteno D. Moral hypocrisy: social groups and the flexibility of virtue. *Psychological Science*. 2007;18(8):689-690.
48. Bandura A. Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*. 1999;3(3):193-209.
49. Haslam N. Dehumanization: An integrative review. *Personality and Social Psychology Review*. 2006;10(3):252-264.
50. Caviola L, Everett JA, Faber NS. The moral standing of animals: Towards a psychology of speciesism. *Journal of Personality and Social Psychology*. 2019;116(6):1011-1029.
51. Struch N, Schwartz SH. Intergroup aggression: Its predictors and distinctness from in-group bias. *Journal of Personality and Social Psychology*. 1989;56(3):364-373.